

بسم الله الرحمن الرحيم

نسبت میان کار، فراغت و سرگرمی در اندیشه شهید آوینی ره

مصاحبه مکتوب کانال دیده بان اندیشه با دکتر سید حسین شرف الدین، ۱۴۰۲/۲/۲۰؛ گفتنی است که این مصاحبه با تغییراتی در نشریه الکترونیک دیده بان اندیشه، شماره ۴۹، فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۲، با عنوان «در تکاپوی حکمرانی فراغت» ص ۲۳-۲۷ به چاپ رسیده است.

س ۱) شهید آوینی، یکی از ویژگی های انسان مدرن را میل مفرط به سرگرمی خواهی و تفنن ذکر می کند؛ این ویژگی بازتاب وقوع چه نوع تحولاتی در جامعه و تمدن مدرن است؟

از دید ایشان، انسان مدرن به یمن وقوع مجموعه ای به هم پیوسته از تحولات تمدنی، به وضعیت بی سابقه ای دست یافته که از جمله ویژگی های آن کاهش تدریجی ساعات کار (در مقایسه با دوره های پیشاصنعتی یا حتی چند دهه اول ظهور تمدن صنعتی)، کاهش ضرورت و اهمیت کار و متقابلاً افزایش امکان و فرصت برای برخورداری از فراغت (به معنای زمان رهایی از انجام وظایف شغلی و فعالیتهای الزامی) است. چنین انسانی قاعدتاً برای پرکردن این کمیت فزاینده از اوقات فراغت و نیز رهایی از برخی فشارها و بحرانهای ناشی از زیست مدرن به انواعی از سرگرمی های متنوع و متکثر توسل خواهد جست.

از دید جامعه شناسان توسعه عواملی مثل اتوماسیون و مکانیزه شدن غالب فعالیت ها (به ویژه با ظهور و شیوع بهره گیری از ربات، کامپیوتر و...)، سرعت و شتاب فرایند تولید در مقایسه با مصرف تحت تاثیر وقوع توسعه کمی و کیفی در ابزارها و صنایع کارخانه ای، به کاهش تدریجی ساعات کار منجر شد. طبق برخی گزارشات، میزان ساعات کار که در ابتدای قرن بیستم بیش از ۴۰۰۰ ساعت در سال بود به کمتر از ۲۰۰۰ ساعت در انتهای قرن کاهش یافت و انتظار می رود که این ساعات در مرغه ترین کشورهای صنعتی (نظیر ژاپن، سوئد و...) در دهه آینده به زیر ۱۵۰۰ ساعت تقلیل یابد).

همچنین وقوع تحولاتی همچون تبدیل منطق «زندگی برای کار» به منطق «کار برای زندگی»، زوال نظام خویشتن کاری، پیچیده شدن فرایند تقسیم کار و گاه توزیع ابعاد یک شغل میان کارکنان متعدد، ویژگی

یکنواختی، ملالت زایی و از خودبیگانه‌کنندگی کار، بروکراسی حاکم بر سازمانهای شغلی و عوامل متعدد دیگر به کاهش موقعیت و اعتبار پیشین کار منجر شد.

در کنار این دو عامل فوق، ظهور برخی زمینه‌ها نیز در تشدید میل انسان به فراغت جویی و سرگرمی موثر بوده است. زمینه‌هایی مثل شهرنشینی فزاینده و بویژه ظهور پدیده کلان شهرها، رشد روزافزون جمعیت و تراکم و فشردگی آن در مناطق مختلف، فاصله‌گزینی تدریجی از طبیعت و قابلیت‌های متنوع آن، آلودگی‌های صوتی و زیست محیطی، غلبه عقلانیت ابزاری و منطق وسیله و هدفی بی‌معناکننده در ساحت‌های مختلف، تعدد نظام‌های نظارتی و کنترلی و فشارهای روانی ناشی از آنها، تکثرگرایی ارزشی و هنجاری (و قاعدتاً ضعف انسجام و یکپارچگی)، تحرک اجتماعی فزاینده و امکان‌یابی تغییر موقعیت‌ها، تکاپوی روانی زیاد برای ارضای تمنیات دم‌افزون و اصرار برتبدیل وضع موجود به وضع مطلوب، آهنگ نسبتاً متوازن و تکراری زندگی و تمکین قهری نوعی روزمرگی فرسایشی، غلبه بروکراسی (و گسترش سپهر نظام سازمانی)، تشدید میل به تنوع جویی پایان‌ناپذیر، رشد روزافزون مصرف‌گرایی و رفاه‌طلبی، تعدد و تکثر کانال‌های ارتباطی (در معرض انبوه اطلاعات جوراجور قرار داشتن و نیز در معرض هیجانات و شوک‌های مستمر بودن)، تضعیف عقاید و باورهای دینی و گرایش‌های معنوی اصیل، مشاهده انواع آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی، کاهش ارتباطات اولیه و عاطفی، غلبه آپارتمان‌نشینی، کم‌حرکتی و فقر حرکتی و صدها عامل ریز و درشت دیگر؛ که انسان مدرن را در معرض ابتلاء به ملالت، اضطراب، دلهره، فرسودگی، ناآرامی و فشار اجتناب‌ناپذیر قرار داده است.

ترکیب دو پیامد تمدنی فوق یعنی کاهش تدریجی ساعات کار و نیز کاهش ارزش و اعتبار و بلکه ضرورت کار، از یک سو و فرسایش قهری ناشی از الگوهای غالب زیست‌جمعی و سبک‌های زندگی مدرن از سوی دیگر؛ فرصت‌ها و اشتغالات فراغتی و سرگرم‌کننده را به‌کانونی برای ایجاد تنوع، تلذذ، تفریح، تفنن، آرامش، معنا و تدبیری موثر برای کاهش آلام و رنج‌های جسمی و روحی ناشی از زندگی مدرن تبدیل کرده است. این زمینه‌ها و شرایط اجتماعی و تمدنی، اگر به فراغت جویی به‌عنوان یک میل طبیعی و کشش درونی، در کنار دستیابی به انبوه امکانات متنوع تفریحی و فراغتی و نیز القائات و وسوسه‌های محیطی برای سوق دادن افراد به دامن بطالت و تن‌آسایی و کارگریزی که به‌یمن پیشرفت‌های تمدنی مهیا گشته است؛ اضافه کنیم، نتیجه با وضوح هرچه تمامتر روشن خواهد شد.

س ۲) شهید آوینی نیز ظاهراً یکی از دلایل اشتیاق انسان مدرن به فراغت و سرگرمی را کاهش ساعات کار و نیز کاهش موقعیت کار و افول آثار تربیتی آن می‌داند.

بله وی در کتاب آینه جادو، در بیان آثار اتوماسیون می‌نویسد: محتوای همه وسایل اتوماتیک «نفی کار» است، چرا که اگر انسان از کار نمی‌گریخت، لاجرم در جست و جوی «وسایلی خودکار» بر نمی‌آمد که کار خود را بر گردن آنها بیندازد. (آوینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۳)

و در موضعی دیگر در بیان کاهش اهمیت کار می‌نویسد: «اگر مفهوم «کار» در این تمدن تغییر نیافته بود، «فراغت» نیز معنای دیگری پیدا نمی‌کرد. کارخانه قلب تمدن جدید است و لذا از قرن نوزدهم نظامی که لازمه کار کارگران در کارخانه‌ها بوده، در همه فعالیت‌های دیگر اجتماعی نیز تسری یافته است و جهان از آن پس به پیکره واحدی مبدل گشته است که نبض آن در کارخانه می‌تپد. ضرباهنگ این نبض ضرورتاً همان نظمی را یافته که با غلبه ماشین‌سیسم به ناچار چهره نموده است و مچ دست‌های مردم سراسر جهان را به «ساعت مچی» مزین داشته است. (همان، ص ۸۵) «در نسبت جدیدی که میان انسان و کار او برقرار گشته، دیگر هیچ پیوند واقعی میان انسان، طبیعت و هویت خاص او با کارش باقی نمانده است. (همان، ص ۸۷)

و در ادامه به نقل از یکی از نویسندگان غربی می‌نویسد: اقتصاد دان جدید با این طرز تفکر بارآمده که «کار» را همچون چیزی تلقی کند که اندکی بیش تر از یک شر واجب است. از دیدگاه یک کارفرما، کار در هر مورد فقط یکی از اقلام قیمت تمام شده است... از دیدگاه کارگر، کار یک امر مصدع است؛ کارکردن یعنی فداکردن فراغت و آسایش و دستمزد عبارت است از جبرانی برای این فداکاری. (شوماخر، ۱۳۷۸، ص ۴۲)

آوینی، همچنین در موضعی دیگر، غایت توسعه غربی را رهایی حداکثری از الزام به کار و بسط فرصت‌های فراغتی و تفننی می‌داند: آرمانی که فرا راه توسعه به شیوه‌ی غربی قرار گرفته نوعی زندگی است که اوقات آن تماماً به فراغت و تفنن می‌گذرد. فراغت یکی از ارزش‌های مطلق است که به مثابه میزانی برای توسعه یافتگی اعتبار می‌شود و در مقابل آن، کار ضد ارزش است. گریز از کارزاییده تنبلی و تن‌آسایی است و این خصوصیت از گرایش‌های حیوانی است که در وجود بشر قرار داد و با غلبه روحی حیوانی بر وجود انسانی، تنبلی و تن‌آسایی به صورتی یکی از صفات ذاتی بشر جلوه می‌کند. تنبلی و تن‌آسایی و کم‌حوصلگی ملازم با روح شهوت در وجود آدمی است و انسان تا از این مرحله به مرتبه بالاتر - که روح ایمان است - عروج نکرده

است، تنها علتی که او را به تحرک وادار می‌دارد، لذت طلبی است. (توسعه و تمدن غرب، فایل الکترونیک، ص ۳۲-۳۳)

اگر واقعا کار در جامعه صنعتی به چنین وضعیتی مبتلا شده باشد، در آن صورت، استقبال شایان از فراغت و تفریح برای ترمیم عوارض و تبعات ناشی از تغییر وضعیت کار و تضعیف اعتبار و موقعیت پیشین آن، چندان غیر منتظره نخواهد بود.

و پیش بینی‌ها نیز حکایت از آن دارد که روند انحطاط موقعیت کار و متقابلا تقویت جایگاه فراغت و تفریح تا بدانجا ادامه خواهد یافت که این دو جای خود را کاملا با یکدیگر عوض می‌کنند. برژینسکی، روشنفکر امریکایی، در یکی از تحلیل‌های خود می‌نویسد: سیبرنتیک و خودکاری (اتوماسیون) آداب کارکردن را زیر و رو خواهد کرد، فراغت به صورت کار روزمره در خواهد آمد و کار عملی، در عداد مستثنیات قرار خواهد گرفت، و آنگاه، جامعه‌ی کار، جای خود را به جامعه تفریح و تفنن خواهد بخشید. (نقل از: مهری، ۱۳۵۷، ص ۱۷)

این بخش را با بیان دیگری از شوماخر در بیان آثار تربیتی کار که مورد تایید کامل شهید آوینی نیز هست به پایان می‌بریم. شوماخر به نقل از جی.سی. کوماراپا<sup>۱</sup> فیلسوف و اقتصاد دان هندی می‌نویسد: اگر طبیعت کار بدرستی شناخته و به کار برده شود، همان رابطه را با استعدادهای عالی و معنوی خواهد داشت که غذا با جسم مادی داراست. کار آدمی را می‌پروراند و روح می‌بخشد و او را بر آن می‌دارد که بهترین چیزی را که قادر است تولید کند. کار در مسیر راستین، رهنمود اراده آزاد انسان می‌شود و حیوان درون وجودش را به سوی گذرگاههای ترقی دهنده، لجام می‌کشد. کارزمینه‌ای متعالی را برای انسان به بار می‌آورد تا ارزشهای خود را نمایان سازد و شخصیت خویش را پروراند. و در ادامه می‌افزاید: اگر انسان فرصتی برای تحصیل کار نداشته باشد، یاس و دلمردگی وجودش را فرا می‌گیرد، نه فقط بدان علت که از درآمدی محروم می‌ماند بلکه بدان خاطر که وی از عامل پرورش دهنده و روح بخش کارمنظم بی‌بهره می‌شود که هیچ چیز نمی‌تواند جانشین آن گردد. (شوماخر، ۱۳۷۸، ص ۴۳)

س ۳) تعریف شما از «کار» که در تحلیل فوق رابطه‌ای متقابل و رقیبانه با «فراغت و سرگرمی» یافته است، چیست؟

<sup>1</sup>.Sanjay Kumarapa

یکی از مفاهیم کلیدی که در غالب مباحث نظریه پردازان فراغت، به صورت قهری زمینه طرح یافته، مفهوم «کار» (Work/labour) است. ارائه تعریفی جامع از کار که بتواند همه مصادیق آن را پوشش دهد، آسان نیست. کار در لغت به معنای فعل، عمل و کردار انسان است. انجام چیزی که متضمن تلاش فیزیکی یا ذهنی به ویژه به عنوان بخشی از یک شغل است؛ فعلی که شخص بویژه با هدف کسب در آمد انجام می دهد و در اصطلاح عبارت از فعالیتی نسبتاً دائمی است که به تولید کالا یا خدمات می انجامد و به آن دستمزدی تعلق می گیرد. از دید برخی اقتصاد دانان، کار، استفاده انسان از نیروهای مادی و غیر مادی در راه تولید ثروت یا ایجاد خدمات است. و به بیان دیگر، کار شکل آشکار یک کنش ابزاری است که در بعد فیزیکی، حاوی نوعی فعالیت و در بعد زیستی مستلزم نوعی تخصیص انرژی فکری یا انرژی جسمانی است؛ کار به طور صریح یا ضمنی داعیه سازندگی و تغییر دارد، تغییر از وضع موجود به وضع مطلوب. و بالاخره اینکه کار حداقل به صورت تجربیدی و بالقوه حائز نوعی هدف غایی است.

برخی اندیشمندان ضمن گونه شناسی کار، برآنند که کاربه مفهوم فلسفی، هر نوع فعالیت و تلاش فردی، اجتماعی، فکری، جسمی، اقتصادی و غیر آن را شامل می گردد. کار به مفهوم فیزیکی هر گونه تبدیل و انتقال انرژی که همواره در طبیعت جریان دارد، را در برمی گیرد. کار به مفهوم اخلاقی در مقابل بیکاری، تنبلی و تن آسایی است. ارزش اخلاقی به داشتن ملکه کار، اصالت و ارزش دادن به کار، دمی نیاسودن و همواره خود را به کاری اعم از بدنی، فکری، اجتماعی، عبادی و غیر آن مشغول داشتن است. کار به مفهوم اقتصادی عام، تلاش اختیاری انسان برای ارضای رغبت ها و خواسته هاست. این کار چه روی ماده صورت گیرد و چه به صورت خدماتی همچون ارائه یک خدمت یا تولید یک محصول هنری دارای مطلوبیت عقلانی و قابل داد و ستد اقتصادی باشد، در هر حال، کار محسوب می شود. کار به این معنا همه کارها و خدمات بدنی، فکری، ذوقی و علمی را در برمی گیرد. کار به مفهوم اقتصادی خاص، تولید کالا یا ارائه خدمتی است که مستلزم حرکات بدنی و تنظیم و اداره فعالیت های بدنی خاص باشد. کاربه این معنی شامل مدیریت هم می شود. کارفکری و هنری از شمول این تعریف اقتصادی خارج است. (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ص ۲۷)

ادعای برخی تاریخنگاران نظام کار و شغل این است که کار و فراغت تا قبل از انقلاب صنعتی و بلکه مدرنیته متاخر به صورتی به هم پیوسته، در هم تنیده، مکمل و دارای نسبت اصل و فرع ملاحظه می شدند؛ در این نسبت سنجی همواره مزیت، رجحان و ارزش و اعتبار غالب از آن کاربرد. به استثنای کاربردنی که همواره مورد بی مهری و بلکه نفرت طبقات اعیان و اشراف و برخی از مشغولان به فعالیت های فکری و هنری بویژه در یونان و روم باستان بوده است، سایر مصادیق کارهمواره در مقایسه با فراغت خواهی و تفریح دست کم در

مقام نظر ترجیح می یافته است. برهم خوردن رابطه میان کار و فراغت و تقابل افکنی میان آنها از جمله نتایج انقلاب صنعتی و تحولات ناشی از آن است.

از دید ایشان، در جامعه پیشاصنعتی بدلیل درهم آمیختگی فرصت‌ها به زحمت می‌توان خویشتن کاری را از فعالیت‌های فراغتی معمول تفکیک نمود؛ چه مردم از اوقات فراغت نیز برای انجام کارهای مفیدی که برای زندگی خود مناسب و ضروری تشخیص می‌دادند، استفاده می‌کردند. گاه حتی اشتغالات پرمراست و مشقت‌زای آنها نیز بدلیل ویژگی انتخابی و ارضاء‌کنندگی، کارکردی مشابه فراغت و تفریح داشت و معمولاً از فراغت‌های اتفاقی و موسمی استقبال چندانی نمی‌شد. از این رو، دامنه فعالیت‌های مربوط به فراغت از آنچه امروزه تحت عنوان فعالیت‌های فراغتی و تفریحی به معنای خاص برای پوشش زمان آزاد تدارک و تمهید شده، بسیار مضیق‌تر و محدودتر بوده است. اشکال و افعال فراغتی و نحوه پوشش این اوقات نیز به صورت خودانگیخته و خودبسنده و به تناسب مقدمات محیط صورت می‌گرفت. از این رو، می‌توان گفت که تغییر موقعیت کار، عمده‌ترین عامل موثر در تغییر موقعیت فراغت بوده است.

براین اساس، تقابل افکنی میان کار و فراغت که در غالب تعاریف ارائه شده از آن، به نوعی انعکاس یافته؛ عمدتاً محصول اوضاع و شرایط جاری جوامع صنعتی در چنددهه اخیر و تحولات عصری است. متقابلاً پدیده فراغت به معنای رهایی از وظایف الزامی از جمله «کار» و تفکیک نظری و عملی ایندو، پدیده‌ای عصری است.

براین اساس، در گذشته کار همواره اصل و فراغت تبعی، وابسته و متفرع بر کار تلقی می‌شده است. در واقع، اگر کاری نبود، فراغتی هم نبود. از این رو، و با فرض محوریت کار، قاعدتاً افراد فراغت و تفریح را نیز برای تقویت موقعیت کار جستجو می‌کردند. زمان فراغت تا قبل از این دوران، همواره به تبع زمان کار و در شعاع آن تعیین و تعیین می‌یافت، پس از این دوره، بشدت دستخوش تغییر گردید و نسبت معکوسی میان آنها برقرار شد. به اقتضای این وارونگی، آنچه در جامعه موجود اصل است فراغت است نه کار. مردم کار می‌کنند تا نیازها و ملزومات فراغتی خویش را تامین کنند. غلبه این تلقی موجب شده تا در بیشتر دیدگاه‌های ناظر به سبک زندگی، همواره از فراغت و نحوه گذران آن (نه کار و نحوه اشتغال)، به عنوان یکی از مؤلفه‌های محوری و بلکه هسته اصلی سبک زندگی مدرن یاد شود. (ر.ک: مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۵۹-۶۳)

نکته پایانی اینکه برغم ادعا، تفکیک میان کار و فراغت همواره و دست کم در برخی مصادیق چندان آسان نیست. اساساً تعیین اینکه چه فعالیتی مصداق کار یا فراغت یا هر دو یا هیچ کدام است، رابطه نزدیکی با شرایط فرهنگی اجتماعی جامعه مورد نظر دارد. بدیهی است که مرز میان کار و فراغت سیال است، اگر خرسندی لذت‌جویانه بارزترین ویژگی فراغت باشد، کار نیز طی شرایطی بالقوه می‌تواند چنین باشد. به بیان دیگر، کار را

می توان با تمهید برخی مبادی با فراغت توأم ساخت یا بالاتر از آن به فراغت تبدیل کرد، چه اینکه فراغت نیز با ضم برخی ملاحظات می تواند به نوعی کار مفید همراه با آثار متوقع از فراغت همچون شکوفایی استعدادها و ارتقای کیفیت زندگی تبدیل شود. از این رو، با توجه به گستره معنایی واژه «کار»، تقابل آن با فراغت در مواردی مبهم به نظر می رسد.

این بخش را با فرازهایی از بیانات شهید آوینی در توصیف ویژگی «کارگری و فراغت جویی انسان مدرن» به پایان می بریم.

«چرا غرب «توسعه و رشد» خود را با کاهش ساعات کار و افزایش اوقات فراغت می سنجد؟ یکی از بارزترین مشخصات جامعه آرمانی توسعه یافته از نظر برنامه ریزان، جامعه ای است که در آن کار تا حداقل ممکن کاهش یافته و متقابلاً ساعات فراغت به حداکثر رسیده باشد؛ این از خصوصیات اصلی آن بهشت زمینی است که بشر امروز در جست و جوی آن است. وقتی معیار رشد، کار کمتر باشد، مسلماً بهشت جایی است که در آن اصلاً کار نباشد. (آیینه جادو، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۸)

«برای غالب انسان ها در تمدن امروز «زندگی» تازه از هنگامی آغاز می شود که «کار روزانه» پایان می گیرد. از یک سو، «جدول زمانی واحد و همگون» برای کار در همه مشاغل، اوقات فراغت را به ساعات خاصی از شبانه روز محدود کرده است و از سوی دیگر، طرز تلقی انسان امروز از کار باعث شده است تا او معنای جدیدی برای «فراغت» پیدا کند. (همان، ص ۸۹)

«همین امر که در زبان محاورات، مشاغلی را که مستقیماً به نظام اداری کشور متصل نیستند «مشاغل آزاد» می نامند، فی نفسه حکایت از اکراهی دارد که لازمه کار در کارخانه ها و ادارات و... است. در کنار این اکراه یا شر لازم، فراغت از کار معنایی کاملاً جدید می یابد و علی الخصوص اگر توجه کنیم که چگونه بشر امروز خود را از طریق «لذت جویی و تمتع از حیات» توجیه کرده است، بیش تر از پیش به عمق این مصداق تازه برای لفظ «فراغت» پی خواهیم برد. (همان، ص ۸۹)

گفتنی است که یکی از حلقهات مفقوده در بیشتر تحلیل های ناظر به نسبت میان کار و فراغت، که خود گویای تمایل وافر به کارگری است، کم توجهی یا بی توجهی به نقش بالقوه کار در هویت بخشی، شکوفایی استعدادها و خلاقیت ها، رشد و تعالی قابلیت ها و ظرفیت های انسانی، ایجاد خود باوری، احساس مفید بودن،

تربیت بدن، اعطای منزلت اجتماعی و توسعه و سازندگی جامعه است. البته روشن است که هر کاری به صرف کار بودن، واجد چنین نتایج مفیدی نخواهد بود. (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲، ص ۴۱۰-۴۲۵؛ آوینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۱)

س ۴) برای تکمیل بحث، بی مناسبت نیست که از «فراغت» نیز تعریفی متناسب ارائه کنید.

«فراغت» معمولاً در دو معنای به هم پیوسته و انفکاک ناپذیر به کار می رود: ۱) زمان فارغ شدن از کار و فعالیت‌های اساسی و اشتغالات الزامی؛ ۲) مجموعه‌ای از فعالیت‌ها که افراد پس از رهایی از تعهدات و الزامات خانوادگی، شغلی و اجتماعی، با میل و اشتیاق به منظور استراحت، تفریح، بسط اطلاعات و تجربیات، به فعلیت رساندن استعدادها، خلاقیت‌ها و بالاخره بسط مشارکت آزادانه در اجتماع انجام می‌دهند. به بیان دیگر، فراغت فرصت پرداختن به طیفی از فعالیت‌های متنوع جدی یا تفریحی است که ضرورت‌های زندگی آنها را اقتضا نکرده باشد. فراغت، همچنین در برخی دیدگاه‌ها به عنوان نوعی تجربه بودن یا تجربه یک وضعیت روحی ارضاء کننده و خرسند کننده که معمولاً برای برخی افراد در برخی آنات همچون حال تفکر، خلسه، عبادت، خلوت با خود، استراحت، گشت و گزار متاملانه در طبیعت دست می‌دهد، تفسیر شده است.

دومازدیه جامعه‌شناس فرانسوی و مولف کتاب «به سوی یک تمدن فراغت»، در بیانی جامع «فراغت» را با سه ویژگی اساسی مثبت و منفی تشریح کرده است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. آزادی از الزامات نهادی تجویز شده توسط سازمان‌های اجتماعی، نه مطلق الزام (مثل آزادی از اشتغال منفعت جویانه در یک مکان تجاری؛ آزادی از مطالعه به عنوان بخشی از برنامه‌ی آموزشی مدرسه؛ آزادی از الزامات بنیادین تجویز شده توسط سایر سازمان‌های اساسی اجتماعی نظیر خانواده، جامعه و کلیسا)، این دسته از الزامات نهادی را می‌توان «الزامات اولیه» نام نهاد. از این رو، هنگامی که یک فعالیت فراغتی به بخشی از شغل فرد تبدیل شود نظیر ورزش برای یک ورزشکار حرفه‌ای، مطالعات شخصی برای یک معلم، الزامات مذهبی (برای مومنان) و الزامات سیاسی (برای کنش‌گران سیاسی)؛ در آن صورت، ماهیت آن از منظر جامعه‌شناختی دستخوش تغییر می‌شود؛ هر چند ممکن است محتوای تکنیکی‌اش نسبتاً ثابت مانده و همچنان مایه‌ی خرسندی افراد باشد.

۲. عاری بودن از هر نوع سودجویی (مادی). فراغت به طور اساسی همچون شغل با سودجویی و سوسه نمی‌شود، و همچون انجام الزامات خانوادگی، هدف سودمدارانه‌ای را تعقیب نمی‌کند. فراغت، بر خلاف وظایف سیاسی و معنوی هیچ هدف ایدئولوژیک و تبلیغی را جست‌وجو نمی‌کند. فراغت حقیقی از انجام هر نوع فعالیت فیزیکی، هنری، فکری یا اجتماعی برای تأمین هر نوع هدف مادی یا اجتماعی مانع می‌شود. البته فراغت



نیز همچون هر فعالیت دیگر در معرض قوانین فیزیکی و ضرورت‌های اجتماعی است.

۳. جستجوی خرسندی، لذت و تفریح. جست‌وجوی خرسندی (**contentment**)، لذت (**pleasure**) و فرح و شادمانی (**delight**) یکی از ویژگی‌های بنیادین فراغت در جامعه‌ی مدرن است. از نظر وی، جست‌وجوی تفریح در اوقات فراغت آنچنان بنیادی است که اگر در وضعیتی شادکامی و لذت جویی عینیت و تحقق نیابد، فراغت تغییر ماهیت می‌دهد. در وضعیت‌های ملال آور و فاقد ویژگی‌های سرگرم‌کننده، فراغت به طور کامل تغییر ماهیت داده و به امری رنج آور و محروم‌کننده تبدیل می‌شود. (ر.ک: دائره المعارف بین المللی علوم اجتماعی، ۱۹۷۲، ص ۲۵۰-۲۵۱ ذیل مدخل **Leisure**)

س ۵) «سرگرمی» به عنوان همه یا بخشی از اشتغالات فرد در اوقات فراغت، به چه سنخ فعالیت‌هایی اطلاق می‌شود، آیا همه آنچه در فراغت صورت می‌گیرد، مصداق سرگرمی است؟

برخی نویسندگان، مطلق اشتغالات فراغتی را ذیل عنوان عام و پرمصداق «سرگرمی» جای داده اند که چندان دقیق به نظر نمی‌رسد. «سرگرمی» در لغت به معنی مشغول شدن، سرگرم بودن، اشتغال داشتن به فعالیت‌های تفریحی همچون انواع بازی، قصه‌گویی، شعبده بازی و غیره به کار رفته است. به بیان دیگر، سرگرمی فعالیت است که برپایه میل و انگیزه شخصی و غالباً به منظور لذت بردن، در اوقات فراغت، انجام می‌گیرد. و به بیان سوم، سرگرمی شامل هر نوع فعالیت است که برای تفریح و انصراف توجه مردم تمهید شده و به آنها امکان می‌دهد تا خود را در اوقات فراغت مشغول سازند و با اشتغالات روزمره معمول فاصله یابند. به بیان کارکردی، سرگرمی شیوه‌ای از آرامش‌یابی، نیروزایی مجدد، تفریح و رفع ملالت است. «سرگرمی خواهی» نیز به عنوان یکی از ویژگی‌های انسان مدرن، نوعی اراده معطوف به لذت جویی و مسرت خواهی است که فرد در خلال اشتغال به برخی فعالیت‌های غیر الزامی بدان دست می‌یابد.

گفتنی است که عنوان «سرگرمی» بدلیل اشتغال برمصداق، موقعیت‌ها و تجربه‌های زیستی مختلف غالباً با مفاهیمی همچون فراغت، تفریح، تفرج، تفنن، بازی، ورزش، شادی، لذت، نشاط، آرامش و غیر آن مقارنت مفهومی یافته است.

در کل، می‌توان سرگرمی را به مجموعه‌ای از فعالیت‌های اختیاری، انتخابی، تفننی و غیر انتفاعی تعریف کرد که غالباً با هدف نیل به برخی هیجانات مثبت (شادی، لذت، آرامش، خرسندی و...) و دفع برخی انفعالات و هیجانات منفی (غم، افسردگی، اضطراب، فشارروحي و...) و نیز حصول برخی نتایج مطلوب همچون تقویت قوای جسمی، خود شکوفایی، کسب مهارت‌های لازم، جبران کمبودها، ارضای حس تنوع جویی و... مورد توجه قرار می‌گیرند.

از دید برخی پژوهشگران رسانه های جمعی، سرگرمی یا برنامه های دارای کارکرد سرگرمی، در عرف ارباب رسانه، عموماً به برنامه هایی اطلاق می شود که مصرف آن مستلزم اعمال هیچ نوع فعالیت و مشارکت فکری، شناختی و ادراکی از سوی مخاطب و تماشاگر نیست. به بیان دیگر، برنامه هایی که مخاطب در مصرف آنها از حیث بذل توجه و صرف انرژی فکری بیشتر منفعل است تا فعال.

لازم به ذکر است که غالب متفکران مسلمان، بحث از سرگرمی و تفریح و مصادیق آن را تحت تاثیر کلید واژه های مستعمل در منابع دینی (آیات و روایات) در ذیل چند عنوان کلی مندرج ساخته اند. این مفاهیم به ترتیب اهمیت، کثرت استعمال و گستره معنایی عبارتند از: لهو، لعب و لغو. در برخی منابع از واژه های فرح، مرح (سرشار شدن از شادی و نشاط)، تفریح، تفرج، تفنن یا مفاهیم خاص ناظر به مصادیق همچون سبق، رمایه، سباحه و... نیز برای معرفی فعالیت های فراغتی و تفریحی استفاده شده است.

گفتنی است که در برخی تحلیل های کارکردی روان شناختی کارکردهای متعددی برای اشتغالات فراغتی و سرگرمی ادعا شده؛ کارکردهایی که البته دستیابی بدانها مشروط به رعایت شروطی است. از آن جمله: رفع ملالت، تجدید قوا، انصراف توجه از امور روزمره، آرامش، شادی و نشاط، تنوع، تفریح، پوشش اوقات فراغت، تخلیه هیجانات، سلامت جسمی و روحی، بهداشت روانی، رشد شخصیت و... از جمله نتایج و کارکردهای متوقع و دارای مطلوبیت همگانی؛ و برخی آثار روانی - اجتماعی همچون تربیت بدنی، تناسب اندام، کسب آمادگی های فیزیکی و مهارت های حرکتی، کسب روحیه گروهی و... که غالباً از رهگذر فعالیت هایی خاص همچون انواع ورزش انتظار می رود، به عنوان کارکردهای خاص ذکر شده است. بدیهی است که برخی از این نتایج مطلوبیت بالذات و برخی مطلوبیت ابزاری دارند.

گفتنی است که سرگرمی های عرضه شده در جهان مدرن بویژه نوع رسانه ای آن کارکردهای منفی قابل توجهی نیز دارند که در نظریه های انتقادی مورد توجه قرار گرفته است. شهید آوینی نیز معظم کارکردهای فراغتی رسانه های جمعی در جامعه غرب و جوامع متأثر از فرهنگ غرب را منفی ارزیابی می کند.

س ۶) منشا سرگرمی خواهی یا میل انسان به سرگرمی، تفنن و تلهذ امری درونی است یا بیرونی و یا ترکیبی از آن دو است؟

در تحلیل منشا نیاز انسان به فراغت و سرگرمی یا لذت و تفریح دیدگاههای مختلف انسان شناختی، روان شناختی، مردم شناختی و جامعه شناختی وجود دارد که در اینجا به دلیل ضیق مجال و نیز تناسب بیشتر با نظام فکری شهید آوینی به نمونه هایی از تحلیل های انسان شناسانه این موضوع بسنده می کنم. از دید این نظریه ها، اشتیاق وافر انسان مدرن به بهره گیری هرچه بیشتر از فرصت ها و اشکال مختلف فراغت و تفریح، همواره راهی برای سرکوب خود آگاهی و رهایی از حرمانها، پوچی ها، سرخوردگی ها و غلیانهای درونی بوده است.

به بیان برخی نویسندگان: سالنهای رقص یا موسیقی کنونی نیز اغلب راه گریز از عالم واقع و تجربه نحوی خلسه نفسانی را ممکن می کند. هنگامی که جوانان و حتی مردان سالخورده پس از صرف مواد مخدر به طور جنون آمیز به رقص می پردازند، تا درد و رنج خود آگاهی خویش را تسکین بخشند، این وضع و حال نیز حکایت از عمق درد و رنج و حضور نیست انگارانه و خود بینانه بشر می کند. و در این رقص جنون آمیز و پر خلسه بشر سرگردانی خود میان زمین و آسمان را فراموش می کند. آنان بدین وسیله [تماشای فیلم های سینمایی] درد و رنج خود آگاهی و یاد مرگ و فانی بودن انسان را در برهوت زمین فراموش می کنند و لحظه ای از این درد و رنج حقیقی می آسایند، و همواره این حالت تکرار می شود. (مددپور، ۱۳۸۷، ص ۳۲ و ۴۸)

برخی نویسندگان، تغییر نوع نگاه انسان مدرن به زندگی و به تبع آن وقوع تغییر در سبک زندگی را در فراغت جویی و سرگرمی خواهی افراطی موثر می دانند: در جهان جدید، زندگی معنای دیگری پیدا کرده است و مردم دل درگرو غایات دیگری دارند. غایتی که ظواهر و رسانه های گروهی به مردم تلقین و در میان آنان ترویج می کنند، لذت جویی و خوش باشی است. خلاصه آنچه به عنوان هدف تبلیغ می شود، این است که خوش باشیم، بیشتر بخریم، بیشتر مصرف کنیم، بهتر بپوشیم و بیشتر به غفلت بگذرانیم. یکی از عجایب جهان جدید این است که غفلت، از اصول زندگی شده است. این غفلت امروزه یکی از محورهای زندگی است. اگر به عموم تفریحاتی که در جهان جدید پدید آمده، توجه کنید، خواهید دید که تمامی آنها در پی این هستند که توجه ذهن ما را، ولو برای دمی از چهره جدی و عبوس زندگی به چیز دیگری معطوف کنند. در جهان جدید غفلت اندیشی به یکی از اساسی ترین عناصر غایت اندیشی و زندگی اندیشی تبدیل شده است. در جهان جدید کثیری از سرگرمی های آدمیان، کارکردها، سخن گفتن ها و ورزشها نیز از جنس غفلت اند و برای غفلت زایی به کار می آیند. جمله عجیبی که این روزها از امریکایی ها بسیار می شنوید این است که: «ما یک بار زندگی می کنیم» و این یک بار را باید به خوشی بگذرانیم. در حالی که این نتیجه غلطی است که از آن مقدمه صحیح می گیرند. بلی، آدمی یک بار زندگی می کند و لذا باید زندگی سنجیده کند نه زندگی غفلت آمیز و لابلایگرانه. (سروش، ۱۳۸۱، ص ۱۸)

فرضیه انسان شناختی دیگر، رمز نیازمندی مادام العمر انسان به بهره مندی از گونه های مختلف فراغت و سرگرمی، را در مصاحبت جدایی ناپذیر درجاتی از کودکی و صباوت و طرح تمنیات آن در امتداد خط زندگی می داند. ادعای اینکه بخشی از شخصیت انسان همواره کودک می ماند، در برخی از دیدگاههای روان شناسی رشد مطرح شده است. این طفل درونی به تناسب مقاطع عمر و موقعیت و شرایط زیستی فرد جلوه نمایی ها و مطالبات مختلفی دارد و قاعدتا ارضای متناسب را طلب می کند. طبق این تحلیل، انسان با کودکی و اقتضات

آن مراحل اولیه زندگی را سپری کرده و در فرایند رشد تدریجا و تحت تاثیر غلبه اقتضائات سایر مقاطع سنی، موقتا از آن فاصله می گیرد و در میان سالگی و شروع روند نزولی عمر مجددا بدن بازمی گردد. سنین کهولت عرصه دیگری برای جلوه نمایی برخی از ویژگی های کودکی است. برخی اندیشمندان با رویکردی جامعه شناختی، احساس مستمر کودکی را از نظام های تربیتی و سیاست های فرهنگی موجود که مانع رشد و شکوفایی استعداد های انسان می شوند، ناشی می دانند.

شهید آوینی، نیز در تحلیلی انسان شناسانه، فلسفه نیاز یا میل بشر به سرگرمی و تفریح و نقش جامعه مدرن در فربهی آن را اینگونه تفسیر می کند: «در غالب انسانها میلی درونی برای غفلت طلبی، گریز از تفکر و جدیت، بازی و شوخی، تلذذ و تفنن و... موجود است و در کودکان بیش تر. افراد انسانی بعد از بزرگ شدن و پیر شدن نیز همان الگوهای بازی را در زندگی اجتماعی خویش بسط می دهند و انگیزه های اجتماعی همان میل به بازی هستند که تغییر شکل یافته اند و در زیر نقاب هایی از شخصیت های کاذب پنهان شده اند.

بنابراین، عموم انسان ها، بجز متفکرین و فلاسفه از کودکی خویش فاصله نمی گیرند و امیال کودکانه خویش را تا دم مرگ حفظ می کنند. در تمدن امروز، کودک بودن، غفت طلبی و گریز از واقعیت یک ارزش مقبول و محمود است و لذا کم نیستند کسانی که گرچه از کودکی فاصله گرفته اند، اما برای جلب محبوبیت، خود را به کودکی می زنند. کودک در بهشتی برزخی بیرون از واقعیت تمدن و در کمال غفلت، اما معصومانه زندگی می کند و بازگشت به این عالم دور از رنج پر از لذت و تفنن، آرزوی عموم انسان هایی است که تمدن امروز آنان را از رشد عقلانی محروم داشته است. (آیینه جادو، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۱)

س ۷) شهید آوینی، نقش رسانه های جمعی را در تامین نیازهای فراغتی و تفریحی یا ارضای میل به سرگرمی خواهی چگونه ارزیابی می کند؟

شهید آوینی، موقعیت یابی برجسته رسانه های جمعی بویژه رسانه های تصویری همچون تلویزیون و سینما در جهان مدرن را عمدتا ناشی از نقش آنها در تامین نیازهای فراغتی و ایجاد سرگرمی و تلذذ ارزیابی می کند.

از دید وی، «روی دیگر سکه گریز از کار، لذت طلبی لجام گسیخته ای است که حدو مرزی نمی شناسد. در جامعه کنونی غرب «اصل لذت» چون حق مسلمی برای عموم انسان ها، اعتبار شده است و متناسب با این حکم، «نظامات قانونی» به صورتی شکل گرفته که در آن «امکان اقتناع آزادانه شهوات» برای همه افراد فراهم باشد. لذا وظیفه رسانه های گروهی و مخصوصا تلویزیون در این شرایط با فرض این مقدمات معین خواهد

شد: ساعات فراغت از کار باید به تفریح و تفنن و لذت جویی و تمتع از زندگی اختصاص یابد؛ وظیفه سینما و بالخصوص تلویزیون پرکردن اوقات فراغت مردمی است که می خواهند خستگی یک کار اکراه آور هر روزه را از وجود خود بزداينند... در غرب تلویزیون در خدمت پرکردن اوقات فراغت شهروندان با تفریح و تفنن و انواع لذات است (آینه جادو، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۸۹ و ۹۱)

وی، همچنین در بیانی عام همه گونه های فراغت جویی انسان مدرن را تلاش درجهت غفلت زایی و خودفراموشی ارزیابی می کند: غفلت از تفکر و علوم یقینی لازمه این تمدنی است که بر سراسر کره زمین سیطره یافته است. در تمدن امروز هر آنچه که بتواند این غفلت را حاصل کند مجاز و معروف است. اگر میگساری و تدخین در عرف این روزگار اعمالی مجاز شمرده می شوند، علتی جز این ندارد. میگساری جلوه ای بارز از آن گریز است،... آنچه بشر امروز را به سوی سینما می کشاند، از یک نظر همان گرایشی است که او را به سوی میگساری، تدخین سیگار، مصرف مواد مخدر و محرک، کاباره ها، موسیقی مدرن، رقص، بازی های تکنولوژیک و... می کشاند.» سینما در مغرب زمین غفلتکده ای دیگر همچون میکده است. سینما و تلویزیون، ماهیتا برای ایجاد «تفنن و تفریح و تغفل» شکل گرفته اند. سینما و تلویزیون چه از لحاظ تکنیک و چه از لحاظ محتوا توجه خویش را معطوف نیازهای کاذب، عادات زاید و ضعف های روانی بشر کرده اند... از لحاظ محتوا به ابتذال و سطحی نگری گرایش یافته و از لحاظ تکنیک، اصالت کار را بر نفی عقل و اختیار تماشاگر و ایجاد حالت تعلیق روانی برای او نهاده است. (آینه جادو، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۸)

از دید شهید آوینی، سرگرمی های رسانه ای بویژه سرگرمی های تصویری (مثل فیلم های تخیلی، کمدمی، جادویی، پلیسی، ماجراجویانه و...) آثاری دارند که غالبا و بلکه تماما منفی و مخرب ارزیابی می شوند. آثاری همچون سحر کردن یا تسخیر روانی تماشاگر، بازداشتن او از رجوع به فطرت خویش، تحت سیطره درآوردن عقل او، به تسلیم واداشتن او در برابر وهم و شهوت و غضب، غافل ساختن او از خویش و از خود بیگانه سازی، ایجاد ابهام، ایهام، اعجاب، تفنن و تلذذ، ارضای نیازهای کودکان بزرگسالان، ایجاد هیجانات و واکنش های عصبی، ایجاد عشق های مجازی، مانع شدن از سلوک فرد در مسیر کمال وجودی خویش، فریب دادن تماشاگر و کشاندن او به دام جاذبه های پست، تمرکز بر ضعف های نفسانی و روانی تماشاگر، منکوب کردن عقل و اختیار، تضعیف حریت ذاتی، شریک کردن او در یک زندگی خیالی مصور، سوء استفاده از اعجاب و شگفتی تماشاگر، قراردادن خنده و لذت به غایتی برای حیات انسان، توجه اکید به غرایز شهوی و غضبی، تشدید میل به تمتع و تلذذ، خارج کردن وی از حد اعتدال انسانی، از میان بردن هر نوع فرصت برای تعقل،

اصالت دادن به لذت جویی، استکبار، زیاده طلبی، خلود در زمین و هواپرستی، رهاساختن نفس اماره و انسان را به اسارت هواهای نفسانی در آوردن، انعکاس دادن ضمیر ناخودآگاه و چهره باطنی بشر غربی، استغراق در لذات جنسی، انعکاس تصویری تخیلات بشر در جهان خارج از ذهن، ایجاد جاذبه های کاذب، غالب ساختن احساسات بر عقل، خارج ساختن انسان از توازن فطری، رها ساختن وی از تفکر و تعقل فلسفی، تشدید تعلقات حیوانی و اصالت دادن به نیازهای حیوانی، عدم تفکیک میان نیازهای حقیقی و کاذب، غافل ساختن افراد از غایات آفرینش. (ر.ک: آوینی، آینه جادو، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۳۵، ۳۸، ۴۸، ۵۴، ۵۶، ۷۲، ۱۳۷، ۱۸۶، ۱۸۷)

#### منابع

- آوینی، سید مرتضی (۱۳۹۰)، آینه جادو (مقالات سینمایی)، تهران، نشر واحد، چ دوم، ج ۱ و ۲.
- آوینی، سید مرتضی (بی تا)، توسعه و تمدن غرب. مجموعه مقالات شماره ۳، فابل الکترونیک ذخیره شده در سایت [www.ketabesabz.com](http://www.ketabesabz.com)
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۱)، دین و دنیای جدید، در جمعی از نویسندگان، سنت و سکولاریسم، تهران، موسسه فرهنگی صراط.
- شوماخر، ای. اف (۱۳۷۸)، کوچک زیباست، ترجمه علی رامین، تهران، سروش.
- مددپور، محمد (۱۳۸۷)، دین و سینما، تهران، سوره مهر وابسته به پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۴)، کار در نظام ارزشی اسلام، ماهنامه کار و جامعه، شماره ۹۰۸، اردیبهشت و خرداد [۲۷-۳۳].
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا، چاپ بیست و سوم.
- مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷)، دین و سبک زندگی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ دوم.
- مهری، حسین (۱۳۵۷)، صدای پای دگرگونی، تهران، امیرکبیر.

**-Dumazedier, Joffre (1972); Leisure, in Internatinal Encyclopedia of**

**The Social Sciences , David L.Sills(ed), The Macmillan Company and The  
Free Press, Newyork, Vol9: pp248-253.**